



# تأملی در سیره و سلوک اخلاقی امام باقر(ع) در کلام آیت الله العظمی مکارم شیرازی

---

هدایت پرس: تنها به ادعا نمی‌توان شیعه بود، تنها این که پدر و مادرم شیعه بوده من هم شیعه‌ام نمی‌توان شیعه بود، شیعه بودن مفهومی است پرمحتوا و مسئولیت‌های خطیری دارد که باید بدان عامل بود.

---

به گزارش [هدایت پرس](#)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی یادداشتی از این مرجع تقلید با عنوان “تأملی در سیره و سلوک اخلاقی امام باقر(ع)” را منتشر کرده است.



متن کامل این یادداشت به شرح زیر است:

«بی شک بیشترین احادیث شیعه که بالغ بر ده ها هزار حدیث می شود از پنجمین و ششمین امام، یعنی محمد بن علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل شده است، و این به خاطر آن است که این بزرگواران در شرایطی از زمان و مکان بودند که فشار دشمنان و حکام بنی امیه و بنی عباس بر آنها کمتر بود، به همین دلیل توانستند احادیث زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله پدران و اجدادشان به آنها رسیده بود، در تمام ابواب معارف و احکام فقه اسلام از خود به یادگار بگذارند.

هر چند خلفای جور تلاش می کردند مردم را از دانش اهل بیت علیهم السلام بی بهره سازند و خلفای اموی و عباسی با تنگناهایی که برای امامان اهل بیت علیهم السلام ایجاد می کردند، فرصت کافی را برای ترویج دین و پرورش شاگردان این مکتب به آنان نمی دادند، اما در همان فرصت های به دست آمده به ویژه در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام تعداد زیادی از طالبان دین و دانش از مکتب آن بزرگواران بهره ها گرفته اند.

باید اذعان نمود از آنجا که در اسلام افراد و جوامع انسانی باید از ارزش های

اخلاقی الگو بگیرند و تابع آن باشند نه این که اخلاق تابع خواست آنها باشد! لذا انسان باید نظر کند که چه علمی را از چه منبعی دریافت می کند، همانگونه که از امام باقر علیه السلام در ذیل قول خداوند تعالی: «فلینظر الانسان الی طعامه» «پس باید نظر کند انسان به سوی طعام خود» آمده است؛ «فلینظر الانسان الی علمه الذی يأخذه عن من يأخذه» «باید انسان نظر کند به علمی که اخذ می کند و متوجه باشد که از چه کسی دریافت می کند»، یعنی مراد از طعام، علم است که طعام روح می باشد و این طعام جای تأمل و دقت دارد که از چه کسی و چه منبعی دریافت می شود.

بدین ترتیب باید گفت بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیه السلام به گواهی روایات اخلاقی گسترده ای که از آنان نقل شده، بزرگترین معلمان اخلاق بودند؛ که در مکتب آنها مردان برجسته ای که هر کدام از آنها یکی از معلمان عصر خود بودند، پرورش یافتند.

زندگانی پیشوایان معصوم علیه السلام و یاران با فضیلت آنان، گواه روشنی بر موقعیت اخلاقی و فضائل آنها می باشد. به عنوان نمونه «حذیفة بن منصور» که از یاران امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود و درباره او گفته شده: «او علم را از این بزرگواران اخذ کرده و نبوغ خود را در مکارم اخلاق و تهذیب نفس نشان داد.»

لذا مطابق حدیث شریفی که از امام باقر علیه السلام به صفات شیعیان اشاره نموده است خصوصیات اخلاقی هم چون تواضع در برابر مردم، خشوع در مقابل پروردگار، بسیار به یاد خدا بودن، نماز و روزه را به موقع و با آدابش انجام دادن، نیکی به پدر و مادر، سرکشی کردن از همسایگان، راستی در سخن، تلاوت قرآن، دوری از غیبت و تهمت... به عنوان برخی از ویژگی های اخلاقی در میان شیعیان مورد توجه قرار گرفته است.

### **شفاعت اهل بیت علیهم السلام در گرو اقدام و عمل در «ورع»**

گفتنی است در هیچ زمانی عوامل گناه به اندازه عصر حاضر نبوده است؛ در زمان ما شیاطین همه جا پراکنده اند، سایت ها، ماهواره ها، موبایل ها، کتاب ها، مجلات و... عوامل مخرب و غذای شبهه ناک هم زیاد است، معاملات مشکوک، ربا، رشوه خواری ها و... و اسباب آلودگی به مال حرام هم زیاد است. در چنین شرایطی باید ایمان و تقوی قوی تر شود، مجالس تبلیغاتی قوی تر شود و باید از تمام عوامل بازدارنده و آنچه ممکن است مؤثر واقع شود استفاده نمود.

حریز بن عبدالله از فضیل بن یسار نقل می کند که امام باقر (علیه السلام) فرمود: ای فضیل سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها بگو که من می گویم من

نمی توانم از آنها در نزد خدا شفاعت کنم مگر با ورع، پس زبانان را حفظ کنید و دستانتان را (از آزار دیگران) باز دارید و صابر باشید و نماز را پیا پیا دارید زیرا خداوند با صابران است.

مطابق روایت، امام باقر علیه السلام می فرماید ما افرادی را شفاعت می کنیم که با ورع باشند. اما به راستی ورع به چه معنی است؟.

در تشریح این مسأله باید گفت مقام ورع از تقوا بالاتر است، چون ورع بعد از کامل شدن تقواست. ورع حقیقی آن است که انسان به مقامی برسد که گناه را ترک کند. برخی نسبت به رعایت مکروهات و مستحبات مقیدند ولی نسبت به ترک محرّمات، مانند غیبت، حسد، ریاکاری و ... بی اعتنا هستند. گاهی یک نگاه آلوده و غلط سر از کفر و نابودی انسان درمی آورد.

به تعبیر دیگر ورع حالتی است که باعث بازداشتن از ارتکاب گناهان می شود، می توان این مسأله را به این صورت تشبیه کرد که جاده معصیت برای بعضی صاف و هموار است و بی هیچ مانعی آن را طی می کنند اما عده ای در این مسیر با موانعی مواجه می شوند. مثلاً سیم خاردار، دره، سنگلاخ و ... می بینند که طی طریق را برای آنان دشوار می سازد و مانع سیر آنان می شود، ورع نیز نظیر همین موانع، آدمی را از گناه باز می دارد.

به عبارت دیگر، در جاده معصیت، خود را مواجه با موانع دیدن و نیرویی که انسان را به عقب می کشد. به این حالت، ورع و عدالت گفته می شود.

-در ادامه، آن حضرت ورع را در حفظ زبان و دست، صبر و نماز خلاصه می فرماید چرا که سخن از ورع بود و صبر و صلوات اشاره به نماز و روزه است چون هم روزه و هم نماز باز دارنده است که سپری در مقابل آتش و گناه است.

متأسفانه بعضی برای خودشان مصونیت های خیالی قائلند و خیال می کنند که همین که در مسلک شیعیان هستند و اظهار محبت و دوستی می کنند مصونیت از عذاب دارند و ائمه علیهم السلام آنها را شفاعت می کنند. لیکن امام باقر(علیه السلام) می فرماید؛ درست است که ما از شما شفاعت می کنیم و در مواقف در کنار شما هستیم ولی شرط آن ورع است.

هم چنین در روایت دیگر، امام محمد باقر علیه السلام به جابر می فرمایند: «ای جابر! محبت ما اهل بیت به تنهایی کافی نیست؛ به خدا قسم شیعه ما کسی است که تقوا و اطاعت داشته باشد». تا آنجا که می فرمایند: «به خدا قسم تنها با عمل و پرهیزکاری است که می توان به ولایت ما رسید».

## محبت؛ اساس و بنیاد دین

بی تردید اساس دین، محبت است، زیرا انگیزه عمل به دستورات الهی، عشق و محبت به خداوند است.

گاه استدلال عقلی انگیزه انسان برای انجام کاری می شود؛ و گاه عشق و محبت، او را وادار به کاری می کند. آیا این دو انگیزه یکسان هستند؟

به عنوان نمونه خداوند برای بقاء نسل بشر علاقه ای بین زن و مرد ایجاد کرد تا نسل بشر ادامه یابد؛ حال اگر قرار بود منطق و استدلال عقلی انگیزه انسان برای بقاء نسل باشد، مثل این که بگوید: «برای بقاء نسل باید ازدواج کرد و فرزندان به وجود آورد و تمام زحمت ها و ناراحتی های آن را تحمل کرد» یا بگوید: «چون در پیری و ناتوانی عصای دستی لازم دارم و کسی را می خواهم که مرا کمک کند و حمایت نماید، پس به ناچار باید ازدواج کنم و فرزندان داشته باشم.» حال از هر ۱۰۰ نفر چند نفر حاضر به ازدواج و تحمل سختی ها و ناکامی ها و مشکلات فراوان زندگی مشترک و بچه دار شدن می شد؟

لذا عشق و محبت و جاذبه غریزی، انسان ها را به سمت ازدواج با همه مشکلاتش سوق می دهد؛ به گونه ای که آنها عاشقانه تمام سختی ها را به جان می خرند؛ بلکه تمام عمرشان را به پای فرزندشان می ریزند تا نوزادشان کم کم بزرگ شود و راه رفتن بیاموزد، و سخن بگوید. آری، انگیزه عشق و محبت این قدرت و قوت عجیب و خیره کننده را دارد.

اینگونه است که در روایت نورانی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «الدین هو الحب و الحب هو الدین»؛ دین محبت است و محبت دین است.

در روایت فوق بر عشق و محبت تأکید شده، نه بر راه پرسنگلاخ برهان منطقی و استدلال های عقلی، تا آدمی زودتر به سر منزل مقصود برسد. اگر عاشق شدی خود به خود به سوی اطاعت الهی گام برمی داری، و مشکلات آن را به جان می خری. اگر عاشق امام زمان شدی اطاعت اوامرش و مبارزه با فساد و منکرات، کاری بس آسان خواهد بود. آری، عشق و محبت کارها را سهل می کند. حال آیا دین و آئینی که انگیزه حرکت پیروانش محبت و عشق است، و تمام دینش را محبت و عشق معرفی می کند، آئین خشونت است؟!

## اظهار محبت؛ عامل کلیدی در ریزش گناهان

ابوعبیده از اصحاب امام باقر علیه السلام می گوید: همراه امام باقر علیه السلام بودم و من (به جهت احترام) پیش از ایشان سوار شدم سپس ایشان سوار شدند زمانی که هم ردیف هم قرار گرفتیم حضرت سلام و احوالپرسی

کرد همانند کسانی که تازه به هم می‌رسند و در وقت پیاده شدن پیش از من پیاده شدند و وقتی من هم پیاده شدم و هر دو بر زمین قرار گرفتیم سلام و احوالپرسی کرد همانند کسانی که تازه به هم رسیده‌اند (راوی می‌گوید من از این حرکت امام تعجب کردم و) عرض کردم: یا بن رسول الله کاری کردید که کسانی که پیش ما هستند چنین برنامه‌ای ندارند و اگر یک بار هم احوالپرسی کنند زیاد است حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی مصافحه و دست دادن چقدر ثواب دارد وقتی دو فرد با ایمان با هم ملاقات می‌کنند و یکی با دیگری مصافحه می‌کند گناهان آنان همانند برگ درختان می‌ریزد تا زمانی که از هم جدا شوند.

با تأمل در این روایت باید اذعان کرد متأسفانه در عصر حاضر معمول نیست در مسافرت و هر لحظه با هم سلام و احوالپرسی کنیم لیکن امام در بیان اهمیت و تأکید بر اظهار محبت سه مرتبه کاری را انجام می‌دهد، تا مردم حداقل یک بار آن را انجام دهند و فراموش نشود، نه آنکه ابوعبیده بگوید یک بار هم پیش ما زیاد است.

لذا باید دانست بر خلاف خشونت‌های سلفی‌ها که یک اقلیت محدود هستند و جزء برنامه‌های اسلام نیستند، لیکن اسلام اصیل آیین محبت و دوستی است، همچون صفاتی که امام باقر علیه السلام برای شیعیان بیان فرموده که شیعیان خشن نیستند، بلکه پرمحبت و دارای لطافتند.

با این تفاسیر باید مدعی شد در هیچ مکتبی بر دوستی و محبت تا این اندازه تأکید نشده است. این برنامه اسلام است که اگر آن را درست به جامعه خود و دنیا معرفی کنیم، باعث پیشرفت ما خواهد بود.

### **برکات صله رحم و تبعات قطع رحم**

در اسلام به مسأله صله رحم و قطع رحم اهمیت زیادی داده شده است. از مجموع روایات استفاده می‌شود از جمله گناهایی که در دنیا دامان انسان‌ها را می‌گیرد قطع رحم است و پاداش صله رحم هم در دنیا داده می‌شود. لذا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام فرمود؛ زمانی که قطع رحم کنید خداوند اشرار را مسلط بر اموالتان قرار می‌دهد. و یا آن حضرت در فراز دیگر در حدیثی به میسر فرمود: ای میسر چند بار مرگ تو فرارسیده و خداوند اجل تو را به تأخیر انداخت برای این که صله رحم بجا آوری و مشکلات آنان را حل کردی.

در تبیین این روایات باید گفت از یک سو اسلام طرفدار عواطف است، به خصوص در بین خانواده، فامیل و خویشاوندان باید عواطف بجوشد، در سوی دیگر اسلام می‌خواهد با صله رحم یک بیمه خانوادگی درست کند. بیمه

به این معناست که مشکلات تقسیم بر عموم شود که اگر صله رحم درست انجام شود مشکلات تقسیم می شود و هر کدام صله رحم بجا آورند، مشکلات حل می شود؛ پس صله رحم یک نوع بیمه توأم با محبت خانوادگی است و مشکلات عمومی از طریق این بیمه فامیلی حل می شود و برنامه ای بسیار حساب شده است.

لیکن باید دانست ارحام درجاتی دارند مانند درجات ارث و هر چه نزدیک تر باشند پیوند باید محکم تر باشد و قطع رحم خطرش بیشتر است. بدین ترتیب - صله رحم نیز در مورد خویشاوندان نسبی است چرا که رحم اشاره به نسبی هاست و دارای مراحل است یک مرحله از آن دید و بازدید و مرحله دیگر شرکت در شادی ها و غم های آنان و مرحله دیگر عیادت از آنان است و مرحله دیگر کمک های مادی و جسمی است. از این رو معنی ارتباط رسیدگی به مشکلات است نه صرفاً احوالپرسی و دید و بازدید، لذا صله رحم از بیمار صرفاً احوالپرسی نیست بلکه اگر کمک مالی لازم دارد باید به او کمک کند.

متأسفانه هر چه دنیا رو به تمدن مادی می رود این امور و برنامه ها کمرنگ می شود و گاه دو برادر به واسطه اختلاف مالی مثلاً بر سر ارث ده ها سال از هم قطع ارتباط می کنند. این بلای بزرگی است و تبعات بسیار مهمی دارد.

لذا باید اعتراف نمود دنیای امروز دنیای مرگ عواطف است و در دنیای مادی جوان ها که بزرگ می شوند ارتباط خانوادگی قطع می شود و وقتی پدر و مادرها پیر شدند جایشان در سرای سالمندان است. بی تردید در دنیای امروز حس و عاطفه از موارد نایاب و یا حداقل کمیاب است، به طوری که پدر و مادر بچه ها را ترک می کنند و بچه ها هم پدر و مادر را رها می کنند. وقتی پایه های ایمان از بین برود عواطف هم از بین می رود. لذا بسیاری از والدین در سنین کهولت و پیری در جوامع غربی در خانه های سالمندان هستند. متأسفانه در مورد جوامع غربی این آسیب ها بررسی نمی شود و فقط به صنایع و ثروت جامعه توجه می شود.

بنابراین رسالت همگان در جامعه اسلامی این است که ارزش های اسلامی همچون صله رحم را بها دهیم که سرمایه حقیقی نیز همین است.

### **ادخال سرور بر قلب مؤمن**

یکی از مشکلات مردم که آنها را از کار باز می دارد، حالات غم و اندوه و افسردگی است که برای همه پیش می آید و عوامل مختلفی مانند مشکلات خانوادگی، اقتصادی، جسمی و ... دارد. اگر عوامل غم و اندوه تشدید شود به افسردگی که نوعی بیماری است، تبدیل می شود.

لیکن در احادیث اسلامی در مورد لزوم ادخال سرور در قلب مؤمنان به طور خاص، یا انسان‌ها به طور عام، روایات زیادی وارد شده است، به نحوی که باب «استحباب ادخال سرور (شاد نمودن دیگران)» از جمله ابواب معروف در آموزه های اهل بیت علیهم السلام است که روایات فراوانی را در بر گرفته است؛ از آن جمله است روایت معتبره امام باقر علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «هر کسی مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر کسی مرا خوشحال کند خداوند عزوجل را خوشحال نموده است»؛ (من سر مؤمنا فقد سرنی ومن سرنی فقد سر الله).

و در فراز دیگر کلام نورانی امام باقر علیه السلام که می فرماید: تبسم المؤمن فی وجه أخیه حسنة و صرفه القذی عنه حسنة و ما عبد الله بمثل إدخال السرور علی المؤمن؛ تبسم مؤمن به صورت برادر مؤمنش حسنه است و زدودن آنچه برچهره اوست حسنه است و هیچ عبادتی مانند ادخال سرور بر قلب مؤمن نیست.

لذا اگر مزاح در حد اعتدال و صرفاً برای ادخال سرور و شادمانی در قلب مؤمن و رفع خستگی ها و اندوه ها باشد، و تمام جهات شرعی در آن رعایت گردد به یقین مطلوب است و مورد رضای خدا. زیرا ادخال سرور در قلب انسان نه تنها در سرای دیگر به یاری انسان می شتابد، بلکه در همین دنیا نیز مأموریت دارد که در مشکلات، او را یاری کند و مصائب و حوادث تلخ را به شدت از او دور سازد.

در کنار این مسأله، مقوله ایمان به خدا و توکل به او، یکی از عوامل مهمی است که جلوی افسردگی را می گیرد، چرا که شخص با ایمان، خدا را کسی می داند که مشکل ترین مشکل ها برای او آسان است، کسی که چنین فکر کند مایوس نمی شود چون در هر قدمی فرجی است و خدا می تواند همه چیز را دگرگون کند؛ حال اگر ضعیف النفس باشد با اندک مشکلی مایوس و ناراحت می شود، حال اگر مطابق روایت با لفظ یا با عمل او را خوشحال کند از هر عبادتی بالاتر است.

## سخن آخر

در خاتمه شایسته است در این روایت تأمل نماییم؛ فردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «الحمد لله شیعیان شما خیلی زیاد هستند» امام علیه السلام نگاه پرمعنایی به او کرد و فرمود: اینها که می گویی شیعیان ما هستند، آیا این کارها را انجام می دهند؟ آیا ثروتمندان این افراد به حال فقراء و مستمندان خود توجهی دارند و به آنها رسیدگی می کنند؟ آیا بزرگان و نیکوکاران این افرادی که شما آنها را شیعه می خوانید، خطاها و اشتباهات



خطاکاران را می بخشند و آنها را مورد عفو و گذشت قرار می دهند، (یا آنها را چندین برابر مجازات می کنند و زجر می دهند!؟) آیا اینها مواسات دارند؟ خوشبختی های خویش را بین همدیگر تقسیم می کنند (شادی هایشان را با هم قسمت نمایند)؟

آن مرد وقتی این ویژگی ها را شنید شرمنده شد و پاسخ منفی داد. سپس حضرت فرمود: چنین افرادی شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که آنچه را گفتم عمل کند.

آری، شیعه باید راهب شب و شیر روز، انسانی هوشیار و فهمیده و زرنگ باشد، به فقراء و نیازمندان کمک کند و از خطای خطاکاران درگذرد و دیگران را در شادی های خود سهیم کند.

چه خوب است که همه ما بدانیم تحت این نام مقدّس یعنی «شیعه اهل البیت علیهم السلام» چه مسئولیت های بزرگی بر عهده ما نهاده شده است، تنها به ادّعا نمی توان شیعه بود، تنها این که پدر و مادرم شیعه بوده من هم شیعه ام نمی توان شیعه بود، شیعه بودن مفهومی است پرمحتوا و مسئولیت های خطیری دارد که باید بدان عامل بود.»

انتهای پیام